



سالنامه علمی - تخصصی

سال پنجم، شماره ۵، سال ۱۴۰۱

واکاوی مبانی و رویکردهای رجالی آیت الله میرزا جواد تبریزی^۱

مصطفی قدیم آبادی^۲، مهدی غلامعلی^۳

چکیده

از جمله پیش نیازهای لازم برای فهم روش علمی یک فقیه، دستیابی به مبانی وی در علوم مختلف، از جمله علم رجال است. در این میان بازیابی مبانی و رویکرد رجالی میرزا جواد تبریزی، از آن جهت که ایشان میراث‌دار محقق خوبی در قم، و از استادان صاحب سبک در دانش‌های فقه، اصول و رجال به شمار می‌آید، مهم می‌نماید. مقاله پیش رو، با بهره‌گیری از تقریرات، آثار فقهی، اصولی و رجالی ایشان، روشن می‌سازد که ایشان در پذیرش خبر واحد، به وثاقت سندی باور داشته، و تضعیف یک راوی را در سند روایت، موجب تضعیف روایت می‌داند. همچنین حجیت قول رجالی را از باب شهادت و اخبار می‌پذیرد و بر این باور است که مخبر به وثاقت، باید ثقه و شهادتش

۱. تاریخ دریافت: ۴۰۲/۳/۹

تاریخ تأیید: ۴۰۲/۵/۱۵

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

mostafamahdavi313@yahoo.com

mahdigh@gmail.com

۳. استادیار گروه حدیث دانشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.



حسی باشد. ایشان در مبانی رجالی خود به میزان چشمگیری متأثر از محقق خوبی است. همچنین برخی توثیقات عام را همچون قاعده توثیق مشایخ نجاشی پذیرفته، و برخی را مانند توثیق مشایخ اصحاب اجماع قابل پذیرش نمی‌داند. نیز نسبت به برخی کتب حدیث و رجال، ملاحظاتی ویژه داشته و در بعضی موارد، انتساب آنها را به مؤلف مورد تردید قرار می‌دهد. در این مقاله همچنین به برخی فوائد رجالی در نوشته‌های ایشان اشاره شده است.

واژگان کلیدی: مبانی رجالی، میرزا جواد تبریزی، رجال، سند، توثیقات عام، توثیقات خاص، وثاقت سندی.

مقدمه

در راستای تحلیل باورهای علمی دانشمندان فقه و اصول، دستیابی به مبانی نظری ایشان از نخستین گام‌های مورد نیاز پژوهشگر است. فقیه در مسیر فعالیت علمی خود، بسترهای پژوهشی ویژه‌ای را در دانش‌های گونه‌گون برمی‌گزیند؛ این بسترها، داوری او را در این دانش‌ها شکل داده و به دستیابی وی به نظرات تخصصی، کمک شایانی می‌کند. بسترهایی که گاه به روشنی در آثار فقیهان آمده، و گاه پژوهشگر باید از میانه مباحث و استدلال‌های فقیه، مبانی وی را استخراج کند.

از جمله بن‌مایه‌هایی که برای فهم کار فقیهان بدان نیازمندیم، مبانی رجالی آنهاست که گاه مجتهد در آثار رجالی خود به تفصیل یا اجمال، آنها را روشن نموده است؛ مانند آنچه محقق خوبی در مقدمه معجم رجال الحدیث آورده است. گاه نیز ممکن است فقیه در عین نگارش کتاب رجال، توضیحی درباره باورهای رجالی خود نداده باشد که در این صورت باید برای دستیابی به آنها، به مباحث فقهی و اصولی فقیه رجوع کرده و از این میان، نظریات او را به دست آوریم.

میرزا جواد تبریزی از آن دسته دانشیانی است که با وجود نگارش کتاب در زمینه دانش رجال، توضیح قابل اعتنایی نسبت به مبانی رجالی خود نداده، و برای دستیابی به این مهم نیازمند مراجعه به کتب فقهی، اصولی و رجالی ایشان هستیم. بازیابی مبانی و روش‌های رجالی محقق تبریزی از دو جهت، مهم و چه بسا ضروری است:

نخست اینکه وی میراث‌دار استاد خویش، محقق خوبی در قم بود. دوم اینکه ایشان

در شمار استادان اثرگذار و صاحب سبک در دانش‌های فقه، اصول و رجال قرار دارد که امروزه جمع فراوانی از شاگردان ایشان از استادان برجسته مباحث اجتهادی در حوزه علمیه قم هستند.

پیشینه

تاکنون اثری پیرامون مبانی و روش‌های رجالی میرزا جواد تبریزی نگاشته نشده است. تنها نوشته موجود در این زمینه، کتاب «الفوائد الرجالية»^۱، اثر قابل تقدیر آقای علی تبریزی است که به زبان عربی نگاشته و تنها به صورت الکترونیکی منتشر شده که در آن به بعضی از نکات و فوائد رجالی اشاره شده است؛ و البته کاستی‌ها و تطبیقات نادرستی، به‌ویژه در زمینه استناد در آن دیده می‌شود.

جستار پیش رو در صدد دستیابی به سه هدف است: رفع کاستی‌های الفوائد الرجالية، برآوردن مبانی رجالی میرزا جواد تبریزی و ارائه نمونه‌های افزون بر اقدامات پیشین تا رسیدن به قاعده رجالی در نگاه فقیه نامبرده.

با عنایت به مطالب پیش گفته، پژوهش مقابل دیدگان را می‌توان نخستین کاوش جدی در مبانی رجالی این فقیه فقید نامید که در قالب مقاله عرضه می‌شود.

مفهوم شناسی

«مبانی» جمع مبنا به معنای بنیاد، اساس و پایه است.^۲ در نوشتار پیش رو مراد از مبانی، پایه‌ها و ارکان نظریات رجالی آیت الله تبریزی است که در اعتبارسنجی احادیث، همواره بدان متعهد بوده است. به عبارت دیگر مبانی رجالی، آن دسته از قضایای کلی هستند که بر اساس آن، باور رجالی به دست می‌آید.^۳

«حجت» در لغت از واژه «حجّ» به معنای قصد^۴، دلیل و برهان است.^۵ بدین خاطر

۱. بنگرید: وبگاه رسمی آیت الله العظمی تبریزی، Tabrizi.org.

۲. دهخدا، لغتنامه، ج ۱۲، ص ۱۷۷۵۹.

۳. صرامی، مبانی حجیت آرای رجالی، ص ۱۹.

۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۵۴.

۵. فیومی، المصباح المنیر، ص ۶۶۱.

برخی «حجّت» را به معنای غلبه کردن بر دشمن به وسیله دلیل، معنا کرده‌اند.^۱ «حجّیت» عنوانی است که در دانش اصول به فراوانی از آن یاد می‌شود و برایش چندین معنا آمده است^۲ که شاید مشهورترین آنها «معدریّت» و «منجّزیت» است که آخوند خراسانی و پیروانش به آن معتقدند.^۳ دانشمند اصولی بر آن است که حجّت‌ها را برای فقیه شناسایی کند تا وی در مقام استنباط حکم بر آن تکیه کند.^۴ مراد از حجّیت در علم رجال به عنوان یکی از علوم وابسته به فقه، همان معنای اصولی‌ای است که در فقه و اصول استفاده می‌شود.^۵

میزان و گستره حجّیت قول رجالی

آیت الله تبریزی حجّیت باور دانشمندان رجال را از باب اخبار می‌پذیرد ولی سایر مبانی، از جمله تکیه بر باور متخصص و انسداد باب علم را صحیح نمی‌داند.^۶ ایشان بر این باور است که احراز عدالت و وثاقت راویان حدیث، مانند احراز وثاقت در دیگر امور، با حسن ظاهر نیست؛ و همچنین از مسائلی نیست که نیاز به اعمال حدس (اجتهاد) اشخاص خاصی باشد. همان‌طور که در این مورد، انسداد را هم نمی‌پذیرد و بر این باور است که حتی اگر انسداد را بپذیریم، نه می‌توان در این موارد تقلید کرد و نه مطلق ظن را به اثبات رساند.^۷ همچنین توثیق کسانی که وثاقت خودشان ثابت نشده است، قابل پذیرش نیست؛ برای نمونه آیت الله تبریزی توثیق علی بن سندی را نمی‌پذیرد؛ چراکه توثیق وی از ناحیه نصر بن صباح است که وثاقت وی ثابت نشده است.^۸

میرزای تبریزی شرایطی برای شهادت به وثاقت راوی یاد می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۳.
۲. رک: انصاری، فرائد الأصول، ج ۱، ص ۲۳؛ اصفهانی، نهاية الدراية، ج ۲، ص ۵؛ مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۲.
۳. آخوند خراسانی، کفایة الأصول، ص ۴۰۵؛ بروجردی، لمحات الأصول، ص ۴۱۰؛ صدر، بحوث في علم الأصول، ج ۴، ص ۱۹۳.
۴. صرامی، مبانی حجّیت آرای رجالی، ص ۱۸.
۵. همان.
۶. تبریزی، دروس في مسائل علم الأصول، ج ۶، ص ۴۲۳.
۷. همان.
۸. تبریزی، تنقیح مباني العروة (الصلاة)، ج ۲، ص ۱۰۴.

۱. وثاقت مخبر؛ ایشان در بحث فرق بین اماره و اصل بر این باور است که عقلاً بیان شخص را برای وقوع امر، معتبر می‌دانند اما آن شخص باید ثقه باشد.^۱

۲. کفایت وثوق نوعی؛ آیت الله تبریزی ضمن اینکه ثقه بودن را برای پذیرش سخن شرط می‌کند، اما تأکید دارد که در مقام، وثوق نوعی شرط است و وثوق شخصی ضرورت ندارد.^۲

۳. شهادت حسی؛ ایشان در بحث اجماع منقول بیان می‌دارد که مخبر در خبر واحد، روش‌های مختلفی دارد. گاه مخبر به طور حسی مطلبی را نقل می‌کند؛ مانند اینکه ببیند یا بشنود. گاه نیز امر، حدسی است اما آثار حسی دارد؛ به طوری که حس آن آثار، به منزله حس نمودن خود آن امر است؛ مثلاً زندگی کردن با شخصی در مدت نسبتاً طولانی موجب آگاهی از حالات درونی و ایمان او می‌شود که از این راه به ملکه عدالت شخص پی می‌بریم؛ مانند آگاهی از شجاعت شخص، که از حالات و کارهای او، به شجاعت وی آگاه می‌شویم.^۳

گاهی شخص، از امری حدسی و نه حسی خبر می‌دهد که آثار خارج از حس و دور از آن دارد. گاهی نیز از امری خبر می‌دهد که احراز آن حتی با بهره‌گیری از مقدمات یا آثار محسوس ممکن باشد؛ یا حتی احراز اخبار او از راه مقدمات محرز بعید از احساس ممکن باشد.^۴

آیت الله تبریزی پس از آوردن مقدمات فوق، اخبار در دو قسم نخست را در صورتی معتبر می‌داند که خبری که داده می‌شود موضوع برای حکم شرعی باشد، یا خودش حکم شرعی باشد و یا آگاهی دادن از آن، موضوع برای حکم شرعی باشد؛ اما اخبار در قسم سوم اعتباری ندارد، مگر در جایی که کسی که از آن موضوع حکم شرعی خبر می‌دهد، متخصص باشد؛ که در این صورت حدسش معتبر است؛ البته با در نظر داشتن این نکته که جز حدس، کار دیگری نمی‌توانسته انجام دهد و این مطلب زیرمجموعه بحث مراجعه به

۱. همو، دروس فی مسائل علم الأصول، ج ۵، ص ۳۱۵.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۰۱.

۴. همان، ج ۴، ص ۱۰۲.

اهل خیره است. إخبار به شکل چهارم نیز تا جایی معتبر است که قرینه عام یا خاص بر اینکه مخبر در إخبارش بر حدس خود اعتماد کرده، اقامه نشود.^۱

ایشان در بحث إخبار به اجتهاد یا اعلمیت شخص، پس از بیان استدلال بر اعتبار شهادت دو عادل به وسیله روایت مسعدة بن صدقه^۲ می‌گوید: «در استدلال به این روایت - با چشم‌پوشی از سند آن؛ زیرا برای مسعدة بن صدقه توثیقی ثابت نشده - مناقشه شده است به اینکه امکان استدلال به آن در این بحث وجود ندارد؛ چراکه بینة، شهادت هریک از دو عادل از واقعه محسوس است، و اجتهاد یا اعلم بودن شخص، از امور حدسی است و نه حسی؛ از این رو است که در آن، به دو باور اهل خیره نیاز است.»^۳ آیت الله تبریزی در مقام پاسخ به این بیان می‌گوید: «نزد عقلا امر حدسی، زمانی که دارای اثر آشکار حسی باشد که با حس قابل درک است، حس به واقع به شمار می‌آید؛ مانند شهادت به ایمان شخص و باور وی به ولایت با رؤیت آثارش در وقایع متعدد.»^۴ «و اگر امر حدسی به گونه‌ای است که اثرش در آغاز قابل حس نیست و نیاز به احراز دارد و هرکس که آن را با حس خود احراز کند، می‌شناسد، در این صورت می‌توان ادعا کرد که این امور نزد عقلا داخل در حس هستند؛ مانند شهادت به شجاعت و عدالت. اما اجتهاد شخص یا اعلم بودن وی از این قبیل نیست. این دو هرچند با اثر احراز می‌شوند اما احرازشان، حدسی است که به این احراز اختصاص دارد و حدس، مخصوص اشخاص است و إخبار از آن دو، شهادت با حس به واقع نیست.»^۵

بنابر آنچه گذشت، محقق تبریزی قول رجالی را از باب شهادت و إخبار پذیرفته، و برای شهادت نیز سه شرط می‌آورد؛ نخست، آنکه شهادت باید از شخص ثقه باشد. شرط دوم، کفایت وثوق نوعی و شرط سوم، حسی بودن شهادت است که برای آن چهار حالت متصور است که ایشان دو صورت نخستین را مطلقاً می‌پذیرد، و در دو صورت دوم تفصیل می‌دهد.

۱. همان.

۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۸۹.

۳. تبریزی، دروس فی مسائل علم الأصول، ج ۶، ص ۳۲۳.

۴. همان.

۵. همان، ص ۳۲۴.

توثیق خاص

توثیق خاص بدین معناست که در مورد یک راوی معین، الفاظ یا شواهدی وجود داشته باشد که دلالت بر وثاقتش نماید.

آیت الله تبریزی توثیق منقول را معتبر می‌داند. «توثیق منقول»، توثیقاتی است که راویان معتبر به نقل از معصومان نقل نموده‌اند و در آنها به وثاقت یک راوی حکم شده است. ایشان این توثیق را مقدم بر تضعیف مبتنی بر دانش رجالیان می‌داند. البته ایشان توثیق دانشمندان متقدم رجال را نیز می‌پذیرد؛ زیرا بیشینه گواهی‌های ایشان، مستند به حس بوده است؛ با اضافه نمودن این نکته، در مواردی که تشخیص داده شود شهادت آنان مستند به حدس بوده، آن را رد می‌کند. با این بیان، توثیقات رجالیان متأخر در نگاه ایشان قابل پذیرش نیست.

الف) توثیق معصوم: میرزا جواد تبریزی توثیق از ناحیه امام معصوم را که با نص ثابت شده باشد، بدون تردید می‌پذیرد و لفظ «ثقه» و مشتقات آن را که در روایات آمده است، ظاهر در توثیق اصطلاحی می‌داند.

برای نمونه ایشان در این زمینه، به روایت احمد بن اسحاق استناد می‌کند که از امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام وارد شده است. در این روایت، راوی از امام هادی علیه السلام و سپس از امام عسکری علیه السلام در این باره پرسیده که معالم و معارف دین را از چه شخصی می‌توان گرفت؟ حضرات در پاسخ فرموده‌اند: عمری و پسر او ثقه هستند و هر آنچه آنان از قول ما گفتند، بپذیرید.^۱

محقق تبریزی بر این باور است که تضعیف رجالیان، یارای مقابله با توثیق منقول از امام معصوم را ندارد^۲؛ زیرا تضعیفات آنان از خبر منتهی به معصومان نیست تا تعارض بین دو خبر پیش آید؛ بنابراین داود بن کثیر را به دلیل وجود روایتی از امام صادق علیه السلام که دلالت بر توثیق او می‌کند^۳ ثقه دانسته، و به نظر ایشان تضعیف نجاشی و شیخ از اساس، در تعارض با خبر امامان قرار نمی‌گیرد.^۴

۱. همان، صص ۲۲۶-۲۲۷.

۲. تبریزی، تنقیح مبانی العروة (الصلاة)، ج ۳، ص ۳۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲۹.

۴. تبریزی، تنقیح مبانی العروة (الصلاة)، ج ۳، ص ۳۳.

ب) ثویق رجالیان متقدم: میرزا جواد تبریزی توثیقات متقدمان رجالی را به دلیل نزدیکی به راویان و احتمال استناد توثیقاتشان به حس، معتبر می‌داند؛ زیرا آنان به شنیده‌هایشان از مشایخ خود اعتماد نموده یا کتب خاصی در زمینه احوال راویان در اختیار داشته‌اند. در مقابل، در عناوینی همچون فسق، حسی بودن شهادت را شرط می‌داند. مراد از حسی بودن شهادت در اینجا، حس قابل دیده شدن، یا حسی است که عادتاً قابل جداسازی از رؤیت نیست. بر این پایه، امکان شهادت به امری با اعتماد به استفاضه‌ای که عادتاً موجب علم به آن می‌شود، وجود دارد؛ به طوری که این استفاضه از ثبوت آن قابل انفکاک نیست؛ برخلاف به امری که با اعتماد به استصحاب آن امر یا خبر عدل به آن، شهادت داده می‌شود. به طوری که شهادت به آن حسی نبوده و عادتاً آگاهی‌ای هم نسبت به آن در کار نبوده است؛ البته اگر آن امر از اموری بود که خبر در آن معتبر است، امکان اعتماد به اخبار به آن وجود داشت. به عنوان مثال، عدالت شاهد، از جمله مواردی است که خبر در آن معتبر است و به شهادت متعین نیست؛ بنابراین این امکان برای قاضی وجود دارد که بر استصحاب عدالت شاهد اعتماد کند؛ همان‌طور که در تعدیل و توثیق راویان بنا بر نقل متقدمان از اهل رجال در تشخیص حال راویان اعتماد می‌شود.^۱ بنابراین ایشان بر توثیقات نجاشی^۲ و شیخ طوسی^۳ اعتماد نموده، و همچنین آنچه را ثقات، از بنی فضال، فضل بن شاذان و... نقل می‌کنند، می‌پذیرد.^۴

مباحث فوق در تضعیفات نیز جاری است. ایشان به تضعیفات رجالیان، همانند توثیقاتشان اعتماد می‌کند؛ بنابراین در مورد ابی‌البختری بیان می‌دارد: «فضل بن شاذان درباره او می‌گوید او دروغ‌گوترین مردمان است.»^۵ همچنین تضعیف نجاشی در حق معلی بن خنیس را می‌پذیرد.^۶

پیشترها

پانزدهم شماره ۵، سال ۱۴۰۱

۱. همو، أسس القضاء والشهادة، ص ۱۰۷.

۲. همو، تنقیح مبانی العروة (الحج)، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳. همان، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. تبریزی، تنقیح مبانی العروة (الصلاة)، ج ۲، ص ۳۷۸.

۵. همو، إرشاد الطالب في شرح المكاسب، ج ۱، ص ۳۸۹.

۶. همو، تنقیح مبانی العروة (الصلاة)، ج ۳، ص ۳۳.

در مقابل، در مواردی که توثیق و تضعیف بر پایه حدس و اجتهاد است، دلیلی بر پذیرفتن آن نمی‌بیند؛ برای نمونه ایشان سخن شیخ طوسی را در عده پیرامون مشایخ ثقات، مبتنی بر اجتهاد دانسته و تأیید نمی‌کند.^۱

ج) توثیق رجالیان متأخر: فقیه نامبرده به توثیقات متأخران به دلیل تکیه بر اجتهاد، اعتماد نمی‌کند. ایشان در مورد موسی بن بکر می‌گوید: «توثیق ابن طاووس اثری ندارد؛ زیرا احتمالاً او قائل به أصالة العدالة بوده است. علاوه بر آن توثیق متأخران، عمدتاً بر پایه اجتهاد است.»^۲

توثیق عام

توثیق عام، به توثیقی گویند که در آن، جمعی با یک عنوان کلی، توثیق می‌شوند؛ زیرا عنوان کلی، بر مصادیق متعددی قابل انطباق است.^۳ از دیرباز، محققان اختلاف نظرهای فراوانی پیرامون مصادیق توثیقات عام داشته‌اند. محقق تبریزی از مجموع توثیقات عام، توثیق مشایخ نجاشی، توثیق راویان مشهور، و توثیق کسانی را که بزرگان (اجلاء) از ایشان اکثراً و فراوانی نقل دارند، می‌پذیرد. ایشان در پذیرش سایر توثیقات عام، از جمله توثیق مشایخ اصحاب اجماع، توثیق مشایخ ثلاث، توثیق روایان کامل الزیارات، توثیق راویان تفسیر قمی، توثیق راویان نوادر الحکمه، توثیق مشایخ صدوق و توثیق مشایخ اجازة، با دیگران همراه نیست.

الف) توثیق مشایخ اصحاب اجماع: کشی در رجال خود از سه گروه راوی یاد نموده که مؤدای آنها پذیرش درستی هر آن چیزی است که این راویان آن را تصحیح نموده باشند.^۴ به این گروه‌ها، اصحاب اجماع گفته می‌شود. در میان گزارش‌های کشی در این موضوع، مهم‌ترین عبارت وی که منشأ اختلاف شده، عبارت «أَجْمَعَتِ الْعِصَابَةُ عَلَيَّ تَصْحِيحَ مَا يَصِحُّ عَن هَؤُلَاءِ» است.

۱. همو، تنقیح مباني العروة (الطهارة)، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳. رحمان ستایش، بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، ص ۱۳۳.

۴. طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳۸؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳۸؛ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۵۵۶.

از این عبارت برداشت‌های گوناگونی صورت گرفته، تا آنجا که برخی آن را تا هفده نظر دانسته‌اند. برای نمونه به باورهای مشهور در این باره اشاره می‌کنیم:

۱. گروهی بر این باورند که روایت اشخاصی که کسی از آنها یاد می‌کند، صحیح است؛ بنابراین چنانچه سند روایت تا این افراد صحیح باشد، روایت ایشان صحیح تلقی شده و دیگر نیازی به بررسی راویان پیش از آنان تا معصوم نیست. شهید ثانی، شیخ بهایی، میرداماد، محمدامین کاظمی، وحید بهبهانی، سید محمدباقر گیلانی، سید محسن اعرجی کاظمی، ملاعلی کنی، شیخ عبدالله مامقانی و محمدتقی مجلسی، از جمله کسانی‌اند که به این دیدگاه باور دارند.^۱

۲. مراد، توثیق کسانی است که اصحاب اجماع از آنان به نقل روایت پرداخته‌اند. این گروه به توثیق اصحاب اجماع نیز باور دارند. محدث نوری را می‌توان در این گروه جای داد.^۲

۳. گروهی عبارت فوق را بیانگر توثیق نامبردگان در این گزارش‌ها، به عنوان اصحاب اجماع دانسته و به چیزی بیش از آن نشانگر نمی‌دانند. وحید بهبهانی در فوائد خود از قائل نامعلوم، چنین قولی را نقل نموده است.^۳ استرآبادی در لبّ اللباب نیز این برداشت را اختیار و بر آن ادعای اجماع کرده است.^۴

در این میان، میرزا جواد تبریزی باور اخیر را می‌پذیرد. به نظر ایشان، عبارت فوق به چیزی بیش از وثاقت این اشخاص رهنمون نیست. اگر روایتی از ایشان نقل شده باشد، روایت از ناحیه آنها تضعیف نمی‌شود. ایشان معنای اجماع بر صحت روایات این افراد را، خارج نشدن روایت صحیح از درستی خود به واسطه آنان می‌داند؛ پس معنای عبارت کسّی، تعدیل یا توثیق برای خصوص آن اشخاص است؛ اما دلالتی بر اجماع بر صحت

۱. مازندرانی حائری، منتهی المقال، ج ۱، صص ۵۳-۵۵؛ کنی تهرانی، توضیح المقال، ص ۳۹؛ مامقانی، مقباس الهدایة، ج ۲، صص ۱۷۷-۱۸۰. اقتباس از: رحمان ستایش، بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، ص ۴۵۸.

۲. نوری، خاتمة مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۵۸.

۳. بهبهانی، فوائد الوحید البهیهانی، ص ۲۹.

۴. استرآبادی، لبّ اللباب، ص ۴۷۱. اقتباس از: رحمان ستایش، بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، ص ۴۵۹.

روایت تا معصوم ندارد.^۱

ب) توثیق مشایخ ابن ابی عمیر، صفوان و بزنتی: توثیق مشایخ ثلاث از جمله مباحثی است که رجالیان پیرامون آن اختلافات فراوانی دارند. منشأ این اختلاف، عبارتی است از شیخ طوسی که می‌گوید: «طائفه امامیه قائل اند ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، احمد بن محمد بن ابی نصر و دیگر ثقات جز از ثقات، حدیثی را نقل نمی‌کنند؛ لذا به مراسیل آنها نیز عمل می‌شود.»^۲

به نظر می‌رسد آیت الله تبریزی، ابتدا دیدگاه شیخ را پذیرفته و سپس از آن عدول می‌نماید. ایشان در شرح مکاسب خود، پس از نقل روایتی از عبدالرحمن بن سبّابه می‌گوید: «توثیق عامی که شیخ طوسی در عده آورده، او را در بر می‌گیرد؛ زیرا او از مشایخ ابن ابی عمیر است.»^۳ اما در جای دیگری از همین کتاب، پس از نقل مرسله‌ای از ابن ابی عمیر و خدشه در سند روایت، مرسله او را قابل اعتماد نمی‌داند.^۴

آیت الله تبریزی در تبیین نظر خود می‌گوید: «در مشایخ ابن ابی عمیر و دیگران، کسانی هستند که شیخ طوسی و دیگران، آنها را تضعیف کرده‌اند و این موارد چونان استثنائی بر توثیق عام است. علاوه بر آن، مشایخی که دیگران مانند نجاشی تضعیف کرده‌اند و شیخ در آن مورد سکوت کرده است نیز از مصادیق معارضه با توثیق عام به شمار می‌رود، و وثاقت عام آن راوی از میان می‌رود. بنابراین در مورد مراسیل ابن ابی عمیر، از آن رو که آگاه نیستیم وی از چه کسی نقل روایت می‌کند، نمی‌توانیم به مراسیل او اعتماد نماییم؛ زیرا آن راوی ممکن است از کسانی باشد که از مصادیق استثنا یا موارد معارض با توثیق عام بوده و در هر دو صورت توثیق عام در مورد وی روا نخواهد بود.»^۵

محقق تبریزی بحث توثیق عام را که از سخن شیخ طوسی استفاده می‌شود، ناشی از

۱. تبریزی، تنقیح مبانی العروة (الطهارة)، ج ۶، ص ۷۵. برای نمونه در مورد حماد بن عثمان که از اصحاب

اجماع است، چنین قولی را مطرح نموده‌اند. بنگرید: همو، تنقیح مبانی العروة (الطهارة)، ج ۴، ص ۴۲۳.

۲. طوسی، العدة، ص ۱۵۴.

۳. همو، إرشاد الطالب في شرح المكاسب، ج ۱، ص ۳۷۴.

۴. همان، ص ۲۰۴.

۵. همان.

اجتهاد شیخ از کلام کشی در باب اصحاب اجماع می‌داند^۱ و چنان‌که گذشت، نظر ایشان در مورد اصحاب اجماع، وثاقت خود آنان است و دلالتی بر وثاقت مشایخ ایشان ندارد.^۲ ج) توثیق راویان کامل الزیارات: از مباحث توثیق عام مورد توجه رجالیان، بحث توثیق راویان کامل الزیارات است. منشأ این برداشت، عبارت ابن قولویه در مقدمه کتاب مذکور است که ظاهراً وثاقت همه مشایخ او را می‌رساند.^۳

میرزا جواد تبریزی ابتدا قائل به وثاقت راویان کامل الزیارات بوده است. ایشان در شرح مکاسب، پس از نقل روایتی از ابوبکر حضرمی، سند روایت را معتبر دانسته و حضرمی را به اعتبار اینکه از مشایخ ابن ابی عمیر بوده و در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم و کامل الزیارات قرار گرفته است، توثیق می‌نماید.^۴ اما ایشان پس از مدتی از این نظر عدول نمود. برای نمونه در مورد توثیق موسی بن بکر می‌گوید که قرار گرفتن راوی در اسناد کامل الزیارات، مانند قرار گرفتن در سایر کتب، معتبر است و افاده‌ای در توثیق عام ندارد.^۵

د) توثیق راویان تفسیر قمی: مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم نیز مانند کامل الزیارات، در بردارنده مطالبی است که برخی از آن چنین استفاده نموده‌اند که قرار گرفتن راوی در اسناد تفسیر قمی، بیانگر وثاقت او است.^۶

محقق تبریزی در ابتدا قائل به وثاقت راویان اسناد تفسیر قمی بود. گذشت که در شرح مکاسب از جمله ادله ایشان بر توثیق ابوبکر حضرمی، وقوع او در اسناد تفسیر قمی بود.^۷ ایشان پس از مدتی از این نظر بازگشت. برای مثال در بحث حج پس از نقل روایتی از تفسیر قمی می‌گوید: «ادعای صحت روایات تفسیر، بر اساس چیزی است که علی بن ابراهیم در تفسیرش آورده، مبنی بر اینکه هرچه به او رسیده از طریق ثقات است، ولی این

۱. تبریزی، تنقیح مبانی العروة (الطهارة)، ج ۱، ص ۳۹۳

۲. همان.

۳. ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۴.

۴. تبریزی، إرشاد الطالب في شرح المكاسب، ج ۲، ص ۲۳۷.

۵. همو، تنقیح مبانی العروة (الطهارة)، ج ۲، ص ۱۷۹.

۶. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۴.

۷. تبریزی، إرشاد الطالب في شرح المكاسب، ج ۲، ص ۲۳۷.

سخن او از باب تغليب است.»^۱

همچنین در بحث صلوات، پس از بیان ضعف یک روایت به واسطه حضور حفص کناسی می‌گوید: «اینکه حفص از راویان تفسیر قمی است، افاده توثیق نمی‌کند؛ زیرا اگر کسی همه روایات کتاب را تتبع نماید، موارد ارسال، وجود افراد مجهول، و نقل از غیر معصوم را مشاهده می‌کند و درمی‌یابد که سخن علی بن ابراهیم مبنی بر اینکه از ثقات نقل می‌کند، ناظر بر غلبه موثقان بر ضعیفان در کتاب او است.»^۲

هـ) توثیق راویان نوادر الحکمه: نجاشی در شرح حال محمد بن احمد بن یحیی می‌گوید: «أبو جعفر كان ثقة في الحديث إلا أن أصحابنا قالوا: كان يروي عن الضعفاء ويعتمد المراسيل ولا يبالي بمن أخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شيء و كان محمد بن الحسن بن الوليد يستثني من رواية محمد بن أحمد بن يحيى ما رواه...»^۳

ابن ولید با استثنا نمودن بیست و هفت نفر از راویان نوادر الحکمه، سایر روایات این کتاب را صحیح می‌داند.^۴ این تضعیف ابن ولید مورد اعتماد میرزا جواد تبریزی قرار گرفته است، و بر این اساس، پس از نقل روایتی که در طریق آن لؤلؤی است، می‌گوید: «محدثان قم او را تضعیف کرده و از روایات نوادر الحکمه استثناء شده است و توثیق نجاشی یا تضعیف ایشان سودی ندارد.»^۵

برخی بر اساس تضعیفات ابن ولید سایر راویان نوادر را ثقة می‌دانند، اما محقق تبریزی این مطلب را نپذیرفته و می‌گوید: «عدم استثناء قمیون از رجال نوادر الحکمه دلالتی بر توثیق ندارد؛ بلکه دلالت بر عدم ثبوت ضعف کسانی دارد که از رجال نوادر الحکمه استثناء نشده‌اند و همانطور که روشن است عدم ثبوت ضعف، اعم از وثاقت یا عدم وثاقت راوی است.»^۶

۱. همو، تنقیح مبانی العروة (الحج)، ج ۳، ص ۳۳۳.

۲. همو، تنقیح مبانی العروة (الصلوة)، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۴۸.

۴. همان.

۵. تبریزی، تنقیح مبانی العروة (الحج)، ج ۲، ص ۲۵۴.

۶. همو، تنقیح مبانی العروة (الصلوة)، ج ۲، ص ۸۸.

و) توثیق مشایخ صدوق: در مورد مشایخ صدوق دو پرسش اساسی مطرح است که اولاً آیا مشایخ ایشان همگی از ثقات هستند؟ و ثانیاً آیا ترحم‌ها - با عباراتی چون «رحمة الله علیه» - و ترضی‌های صدوق، دلالت بر توثیق آنان می‌کند یا نه؟

میرزا جواد تبریزی بر این باور است که نه مشایخ صدوق همگی ثقة هستند و نه دعای او در حق ایشان دلالت بر توثیق می‌کند. ایشان در موارد مختلفی به این مطلب اشاره دارد. برای نمونه در مورد حمزة بن محمد علوی او را ثقة نمی‌داند و می‌افزاید به مجرد اینکه شخصی از مشایخ صدوق باشد، دلالت بر وثاقت او ندارد؛^۱ زیرا مشایخ، منحصر در عدول و ثقات نیست و دعای او در حق ضعیفان دلالتی بر وثاقت ندارد.^۲ بنابراین ایشان در موارد مختلفی بیان کرده‌اند که مراسیل صدوق مانند سایر مراسیل است و نمی‌توان به حجیت آنها حکم کرد؛ حتی در صورتی که صدوق جزماً روایت را به امام معصوم نسبت دهد؛ زیرا قطعیت او به دلیل سندی است که در اختیار داشته، یا عللی دیگر در میان است.^۳

ز) توثیق مشایخ نجاشی: گروهی به وثاقت مشایخ نجاشی قائل هستند و دلیل آن نیز عباراتی از نجاشی در توثیق مشایخ خود است.^۴ میرزا جواد تبریزی پس از نقل روایتی که در سند آن ابن ابی الجید است، می‌گوید: «او از مشایخ نجاشی است و از سخن نجاشی در برخی عبارات کتابش پیدا است که او مشایخ خود را توثیق کرده است؛ لااقل سخن وی دلالت بر حسن ظاهر مشایخش دارد.»^۵

ح) توثیق مشایخ اجازه: شهید ثانی می‌گوید: عدالت راوی با شهادت دو عادل یا با استفاضه شهرت عدالت وی بین اهل حدیث و علم، شناخته می‌شود؛ مانند مشایخ متقدم از روزگار مرحوم کلینی تا زمان ما.^۶ هیچ‌یک از این مشایخ مشهور، نیازی به تصریح بر تزکیه یا بینه‌ای بر عدالت ندارند؛ زیرا در دوران خود، به وثاقت، ضبط و ورع، شهره بودند که

پیشترها

پانزدهم شماره ۵، سال ۱۴۰۱

۱. همو، تنقیح مبانی العروة (الإجارة)، ص ۳۵.

۲. همو، إرشاد الطالب في شرح المكاسب، ج ۲، ص ۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۹۱.

۴. نجاشی، رجال النجاشی، ش ۲۰۷ و ش ۱۰۵۹.

۵. تبریزی، تنقیح مبانی الحجج، ج ۱، ص ۲۵۷.

۶. شهید ثانی، الرعاية في علم الدراية، ص ۱۷۶.

بالاتر از عدالت است.^۱

بیشینه مشایخ از دوران کلینی به بعد، غالباً به صورت راوی کتاب نقش ایفا نموده‌اند و در واقع اجازه نقل و روایت کتب از ناحیه ایشان صادر می‌شده است؛ به عبارت دیگر آنها شیخ اجازه بودند. از این رو است که هرچند در سخن شهید ثانی، اثری از عنوان مشایخ اجازه دیده نمی‌شود، اما از عبارت او توثیق مشایخ اجازه استفاده شده است.^۲ نزدیک به این مضمون را فرزندش - صاحب معالم - نیز آورده است.^۳

دیدگاه محقق تبریزی در این موضوع این است که صرف شیخ اجازه بودن، دلالت بر وثاقت شخص ندارد؛ زیرا تحمل روایت یا به طریق قرائت استاد بر شاگرد است، یا قرائت شاگرد بر استاد، یا اینکه شخص نسخه منسوب به شخصی را پیدا کرده است. و اجازه تنها در قسم سوم، مورد نیاز است.^۴

ط) توثیق راوی کثیر الروایه: فراوانی روایت، هم در نقل بی‌واسطه و هم با واسطه از امام معصوم متصور است. بر این اساس برخی باور دارند همین‌که راوی، روایات بسیاری را از معصوم نقل کند، نشانگر وثاقت او است.^۵ آیت الله تبریزی در این باره، مجرد فراوانی روایت از شخصی را ملازم با اقتضای وثاقت او نمی‌بیند؛ زیرا بالاترین شأنی که برای بزرگان حدیث می‌توان قائل شد، نقل روایاتی است که به آنها اعتماد دارند، ولو با کمک گرفتن از روایات دیگر^۶؛ اما اگر اجلاء از شخصی فراوانی روایت دارند که قدحی نیز در مورد او وارد نشده، این حاکی از وثاقت وی است.^۷

ی) توثیق راویان مشهور: از جمله مبانی میرزا جواد تبریزی در توثیقات عامه این است که اگر راوی، مشهور و معروف باشد و قدحی درباره او نیامده باشد، هرچند توثیقی از او به ما نرسیده باشد، او را قابل اعتماد می‌دانند؛ چراکه وقتی گروهی از راویان از او اخذ حدیث

۱. همان.

۲. رحمان ستایش، قواعد توثیق راویان، ص ۱۴۷.

۳. ابن زین الدین، منتقی الجمال، ج ۱، ص ۳۹.

۴. تبریزی، إرشاد الطالب فی شرح المکاسب، ج ۵، ص ۱۸۷.

۵. رحمان ستایش، قواعد توثیق راویان، ص ۱۵۶.

۶. تبریزی، إرشاد الطالب فی شرح المکاسب، ج ۵، ص ۱۸۶.

۷. همو، صراط النجاة، ج ۱۲، ص ۳۶۳.

کرده‌اند، باعث می‌شود که آن راوی مورد توجه قرار گیرد و زمانی که قدحی از او به دست ما نرسیده، کاشف از وثاقت او است. تعدادی از این راویان که محقق تبریزی در خلال کتب فقهی خود بدان اشاره داشته‌اند، مورد اشاره برخی محققان قرار گرفته‌اند.^۱ از جمله معیارهای ایشان در کشف از معروفیت راوی، فراوانی روایت او، صاحب کتاب بودن، نقل بزرگان و اجلاء از وی و همچنین روایت این راوی از کتاب معروف است. به نمونه‌های ذیل بنگرید:

۱. فقیه نامبرده در مورد توثیق عبدالرحمن بن حماد می‌گوید: «هرچند در این باره بیان روشنی نداریم، اما او از معاریف صاحب کتاب است که چندین راوی معروف از او روایت نقل کرده‌اند و روایاتش در کتب اربعه، به حدود پنجاه می‌رسد.»^۲
۲. همچنین در مورد معلی بن محمد می‌گوید: «نقل زیاد کافی از او کاشف از این است که او از معاریف و از کسانی است که به او اعتماد می‌شود؛ در صورتی که تضعیفش ثابت نشده باشد.»^۳
۳. نیز در مورد ابوبکر حضرمی می‌گوید: «او به خاطر فراوانی روایات و نقل روایت بزرگان از او، از معاریف است و طعن و غمزی در مورد او نقل نشده؛ بلکه در حقیقت چیزی نقل شده است که ظاهر مطلب نشان از حسن حالش دارد.»^۴

اعتبارسنجی کتب و نگاشته‌ها

از جمله نکات رجالی خاص و ویژه محقق تبریزی، دیدگاه‌های رجالی ایشان درباره برخی کتب حدیث و رجال است که از سوی بسیاری از پژوهشگران بررسی شده است. الف) عدم پذیرش کتاب فقه منسوب به امام رضا علیه السلام: نسبت کتاب فقه الرضا به امام رضا علیه السلام، مورد تردید گروهی از دانشوران، از جمله میرزا جواد تبریزی واقع شده است. ایشان در این باره می‌گوید: «نسبت کتاب به امام ثابت نشده است و صرف ادعای محدث

۱. ر.ک: تبریزی، فوائد الرجالية، ص ۲۳.

۲. تبریزی، تنقیح مباني العروة (الطهارة)، ج ۵، ص ۵۲.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۱۵.

۴. همان، ج ۳، ص ۲۹۲.

قاضی امیرحسین که از قرائنی اطمینان به انتساب کتاب به امام رضا علیه السلام پیدا کرده، راه معتبر و مورد اعتمادی برای ما نیست. به‌ویژه آنکه احتمال دارد فقه الرضا از نگاشته‌های علی بن بابویه - پدر صدوق - باشد و چون در کتاب، از مؤلف با عنوان علی بن موسی یاد شده، او دچار اشتباه شده است. مؤید این احتمال اینکه عبارات کتاب مزبور غالباً با رساله ایشان به فرزندش موافق است.^۱

ب) عدم پذیرش کتاب تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام: فقیه تبریزی پس از نقل روایتی از امیرمؤمنان علیه السلام از تفسیر نامبرده نسبت به انتساب کتاب، تردید نموده و می‌گوید: «نسبت کتاب مزبور به امام ثابت نشده است»؛ بنابراین، ایشان روایت مورد استشهاد را نمی‌پذیرد.^۲

ج) پذیرش کتاب سلیم بن قیس: ایشان در پاسخ به پرسشی در مورد کتاب سلیم بیان داشته است: «کتاب سلیم بن قیس معتبر است؛ اما اینکه کتاب متداولی که امروزه به این نام معروف است، همان کتاب باشد، برای ما ثابت نیست.»^۳

د) عدم پذیرش کتاب رجال ابن غضائری: میرازی تبریزی قائل به عدم انتساب رجال ابن غضائری به وی است. ایشان در مواضع مختلفی به این مطلب اشاره دارد. از جمله در شرح خود بر مکاسب شیخ انصاری می‌گوید: «معلوم نیست کتاب مذکور برای حسین بن عبیدالله غضائری یا پسرش باشد؛ چراکه نجاشی در مورد اینکه شیخ خود کتابی رجالی داشته باشد، سخنی به میان نیاورده است؛ حال آنکه او در مقام کتب مشایخش بوده و از همگان آگاه‌تر به کتب مشایخ خود می‌باشد. نیز احتمال دارد کتاب نامبرده را بعضی از مخالفان نوشته و به ابن غضائری نسبت داده باشند.»^۴

ه) عدم پذیرش روایات دعائم الاسلام: کتاب دعائم الاسلام تألیف قاضی نعمان مغربی مصری است که در زمان حکومت اسماعیلیان در مصر نگاشته شده است. میرزا جواد تبریزی در مورد کتاب مذکور می‌گوید: «بر فرض اعتبار مؤلف کتاب، روایات آن مرسل

۱. تبریزی، إرشاد الطالب في شرح المكاسب، ج ۱، ص ۱۹. رساله مذکور با نام «الشرائع» توسط مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث انتشار یافته است.
 ۲. همو، أسس القضاء والشهادات، ص ۴۸۹.
 ۳. همو، الأنوار الإلهية، ص ۲۵۴.
 ۴. همو، إرشاد الطالب في شرح المكاسب، ج ۴، ص ۲۰۹.

است و قابل پذیرش نیست؛ زیرا کتاب در زمان حکومت اسماعیلیان نگاشته شده است و مؤلف نمی‌توانسته بی‌واسطه از امام صادق علیه السلام روایتی نقل کند؛ باید اضافه نمود اگر وسائلی هم در میان باشد، برای ما مجهول است. هرچند قاضی نعمان تصریح نموده که جهت اختصار، اسانید را حذف کرده و احادیث صحیح هستند، اما این ادعا را نمی‌توانیم بپذیریم؛ زیرا ادعای صحت نزد قدما دلالتی بر توثیق راوی ندارد و برای ما قابل پذیرش نیست.^۱

فواید رجالی و درایه‌ای

چنان‌که اشاره شد محقق تبریزی در میانه مباحث فقهی و اصولی خود، به برخی نکات خاص در زمینه رجال و درایه اشاره داشته، که ذیل عناوین فوق، جا نمی‌گیرد. از این مباحث به «فوائد رجالی» تعبیر می‌شود. در این بخش، به بعضی از این نکات اشاره می‌شود.

الف) عبارت «صحيح الحديث»: ایشان پیرامون منبّه بن عبدالله -أبي الجوزاء- می‌گوید: «قرار گرفتن وی در سند روایت، خللی به سند وارد نمی‌کند؛ زیرا نجاشی او را صحيح الحديث پنداشته است.^۲ اگرچه توصیف اینچنینی روایت، دلالت بر توثیق راوی آن ندارد؛ زیرا ممکن است صحت روایت به دلیل وجود قرائنی باشد که در بین بوده و ارتباطی با راوی نداشته باشد، اما این تعبیر، ظاهراً بر توثیق او دلالت می‌کند.»^۳

ب) عبارت «له كتابٌ مُعْتَمَدٌ»: آیت الله تبریزی عبارت «له كتابٌ مُعْتَمَدٌ» یا نظایر آن را رهنمون بر توثیق راوی می‌داند.^۴ برای نمونه ایشان طلحة بن زید را به دلیل گفتار شیخ طوسی، ثقه می‌پندارد؛ زیرا ایشان مورد اعتماد بودن کتاب را با ضعف راوی در تنافی می‌بیند.

ج) عمل و اعراض مشهور: محقق تبریزی بر آن است که اگر احراز شود یا احتمالی در میان باشد که عمل مشهور به روایت ضعیف، به دلیل مطابقت با احتیاط یا مخالفت با عامه است، در این صورت روایت معتبر نخواهد شد و نمی‌توان به مضمون آن فتوا داد.^۵ همچنین

پیشترها

سال ۱۴۰۵

۱. همان، ج ۱، ص ۱۲.
۲. همو، تنقیح مباني العروة (الطهارة)، ج ۷، ص ۳۱۹.
۳. همان.
۴. تبریزی، تنقیح مباني العروة (الصلاة)، ج ۲، ص ۲۰۲.
۵. همو، دروس في مسائل علم الأصول، ج ۶، صص ۱۱۱-۱۱۴.

اگر در اعراض مشهور از روایتی با سند صحیح، احراز شده یا احتمال باشد که آن اعراض، به دلیل موردی است که نزد ما معتبر نیست، در این صورت اعراض مشهور موجب وهن روایت نخواهد شد.^۱

(د) اثبات وثاقت شخص توسط خودش: فقیه مذکور بر این باور است که توثیق افراد در مورد خود، قابل پذیرش نیست. در مورد علی بن میمون، هرچند کشی روایتی نقل می‌کند که بر وثاقت او دلالت می‌نماید^۲؛ اما چون در سند روایت، خود علی بن میمون قرار دارد، از نگاه ایشان قابل پذیرش نیست.^۳

(ه) اتفاق بر روایت: ابن ادریس حلی پس از نقل روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سرائر، ادعای اتفاق بر آن می‌کند. آیت الله تبریزی در این باره می‌گوید: «اگر مراد از اتفاق، نقل روایت توسط همه دارندگان اصول و کتب است، خلاف آن به روشنی قابل مشاهده است؛ و اگر مراد نقل روایت توسط شیعه و سنی است، مجرد این امر در اعتبار روایت، کفایت نمی‌کند. بنابراین باید سند روایت را ملاحظه نمود.»^۴

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر پایه مطالب پیشین، روشن می‌شود که:

۱. میرزا جواد تبریزی، در پذیرش خبر واحد، در زمره دانشمندانی است که وثاقت سند را بر وثاقت صدور ترجیح می‌دهند.
۲. ایشان حجیت قول رجالی را از باب شهادت و اخبار می‌پذیرد.
۳. در توثیقات خاص، توثیق امام معصوم و توثیق متقدمان رجالی را به دلیل حسنی بودن شهادتشان می‌پذیرد.
۴. توثیقات رجالیان متأخر را به دلیل حدسی بودن شهادت، قابل پذیرش نمی‌داند.

۱. همان.

۲. طوسی، اختیار معرفة الرجال، الرقم ۲۱۳.

۳. تبریزی، إرشاد الطالب في شرح المكاسب، ج ۲، ص ۲۰۸.

۴. همو، تنقيح مباني العروة (الطهارة)، ج ۱، ص ۲۳۶.

۵. همان.

۵. از مجموع توثیقات عام، توثیق مشایخ نجاشی، توثیق راویان مشهور و توثیق کسانی که بزرگان و اجلاء از ایشان اکثار - فراوانی نقل - دارند را می‌پذیرد، و سایر موارد، از جمله توثیق مشایخ اصحاب اجماع، توثیق مشایخ ثلاث، توثیق روایان کامل الزیارات، توثیق راویان تفسیر قمی، توثیق روایان نوادر الحکمه که استثنا نشده‌اند، توثیق مشایخ صدوق و توثیق مشایخ اجازه را قابل پذیرش نمی‌داند.

میرزا جواد تبریزی، نسبت به برخی کتب حدیث و رجال ملاحظاتی مطرح می‌کند؛ از جمله فقه الرضا، تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، رجال ابن غضائری، کتاب سلیم موجود و همچنین روایات کتاب دعائم الاسلام را قابل پذیرش نمی‌داند.

منابع و مأخذ

۱. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، *منتقى الجمان في الأحاديث الصحاح والحسان*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۱، ۱۳۶۲ ش.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر، ج ۳، ۱۴۱۴ ق.
۳. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم مقائیس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج ۱، ۱۴۰۴ ق.
۴. استرآبادی، محمد بن سیف الدین، *لب اللباب في علم الرجال*، تهران: اسوه، ج ۱، ۱۳۸۸ ش.
۵. اصفهانی، محمدحسین، *نهاية الدراية في شرح الكفاية*، بیروت: موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ۲، ۱۴۲۹ ق.
۶. انصاری، مرتضی بن محمدامین، *فرائد الأصول*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ج ۹، ۱۴۲۸ ق.
۷. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، *کفاية الأصول*، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۰۹ ق.
۸. بروجردی، حسین، *لمحات الأصول*، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱، ۱۴۲۱ ق.
۹. تبریزی، جواد، *إرشاد الطالب في شرح المكاسب*، قم: دارالصدیقه الشهیده علیها السلام، ج ۲، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. _____، *أسس القضاء والشهادة*، قم: دفتر مؤلف، [بی‌جا]، [بی‌تا].
۱۱. _____، *دروس في مسائل علم الأصول*، قم: دارالصدیقه الشهیده علیها السلام، ج ۲، ۱۳۸۷ ش.
۱۲. _____، *صراط النجاة*، (الطبع القديم)، قم: دارالصدیقه الشهیده علیها السلام، [بی‌جا]، ۱۳۹۱ ش.
۱۳. _____، *الأنوار الإلهية*، (الطبع القديم)، قم: دارالصدیقه الشهیده علیها السلام، [بی‌جا]، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. _____، *تفیح مباني العروة (الحج)*، قم: دارالصدیقه الشهیده، [بی‌جا]، ۱۳۸۸ ش.

۱۵. _____، تنقیح مبانی العروة (الإجارة)، قم: دارالصدیقة الشهیدة علیها السلام، [بی چا]، ۱۳۹۳ق.
۱۶. _____، تنقیح مبانی العروة (الصلاة)، قم: دارالصدیقة الشهیدة علیها السلام، [بی چا]، ۱۴۳۱ق.
۱۷. _____، تنقیح مبانی العروة (الطهارة)، قم: دارالصدیقة الشهیدة علیها السلام، [بی چا]، ۱۴۲۹ق.
۱۸. تبریزی، علی، الفوائد الرجالية، [بی چا]، [بی چا]، [بی تا].
۱۹. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران: روزنه، [بی چا]، ۱۳۷۲ش.
۲۰. رحمان ستایش، محمدکاظم، بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه، قم: دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، چ ۱، ۱۳۸۴ش.
۲۱. رحمان ستایش، محمدکاظم، شهیدی، روح الله، قواعد توثیق راویان، قم: دار الحدیث، چ ۱، ۱۳۹۶ش.
۲۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۲۳. صدر، محمدباقر، بحوث في علم الأصول، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چ ۳، ۱۴۱۷ق.
۲۴. صرّامی، سیف الله، مبانی حجّیت آرای رجالی، قم: دار الحدیث، چ ۶، ۱۳۹۵ش.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، العدة في أصول الفقه، قم: محمد تقی علاقبندیان، چ ۱، ۱۴۱۷ق.
۲۶. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چ ۲، ۱۴۰۹ق.
۲۷. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير، قم: مؤسسة دارالهجرة، چ ۲، ۱۴۱۴ق.
۲۸. کشی، محمد بن عمر، إختيار معرفة الرجال، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۴ق.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چ ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۰. کنی تهرانی، علی، توضیح المقال في علم الرجال، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، چ ۱، ۱۴۲۱ق.
۳۱. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال في علم الرجال، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۱۶ق.
۳۲. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایة في علم الدراية، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث با همکاری وزارت ارشاد، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۳۳. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: اسماعیلیان، چ ۵، ۱۳۷۵ش.
۳۴. نجاشی، أحمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، چ ۶، ۱۳۶۵ش.

۳۵. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج ۱، ۱۴۰۸ق.
۳۶. وبگاه رسمی آیت الله العظمی تبریزی: Tabrizi.org.
۳۷. وحید بهبهانی، محمدباقر، فوائد الوحيد البهبهانی، قم: مكتب الأعلام الإسلامی، ج ۲، ۱۴۰۲ق.

